

سفر نامه سعید

سلام به تمام دوستان و هموطنان خوش شانس برنده در لاتاری! و با امید به اینکه مراحل بعدی رو هم با موفقیت به پایان برسونین.
البته خیلی از دوستان قبل از من برای مصاحبه رفتند و برگشتند ولی به اندازه من ذوق زده نشدند. و مثل من هنوز منتظر جواب " یک گراند چک " هستند.
بابا کی گفته من ویزا گرفتم!!! بگذریم!
مواردی که در این قسمت برای شما خواهم نوشت بعضیهاش ممکنه به دردتون نخوره (مثل آدرس هتلی که من رفتم و خدایی خیلی ارزون بود) چون ممکنه شما جزو کسانی باشید که زیر هتل هیلتون قبول نکنین!
اول از خودم بگم:

من مصاحبه ام روز چهارشنبه بود. برای سه شنبه (روز قبلش) با ایمیل از دکتر وقت گرفته بودم (حدود یک ماه قبل از آن). البته من دوستانی داشتم که هتل رو برام رزرو کرده بودند. (برای شما آدرس و شماره تلفن میدم البته باید به مقال ترکی بلد باشین!) برای صبح جمعه هفته قبلش بلیط قطار گرفتم. البته این قطار عصر پنجشنبه از تهران راه افتاده بود). بعد از حدود 48 ساعت ناقابل! یعنی یکشنبه صبح ساعت 8 به انکارا رسیدیم. (کاری به جزئیات راه ندارم فقط اینرو بدونین که کنار دریاچه "وان" مردم پیاده میشن و سوار کشتی میشن. حدود چهار ساعت روی آب هستند و بعد سوار قطار ترک میشن. فقط آگه با قطار برین یادتون باشه هر چی دارین بدین قسمت بار و حداقل وسایل رو به داخل کویه ببرین چون توی کشتی بالا بردن و پایین آوردن بار مکافات هست ولی خود کشتی و محل نشستنتش بد نیست).
در انکارا چون تقریبا دو روز کامل تا زمان معاینات پزشکی و سه روز کامل تا زمان مصاحبه باقی بود، شروع کردم به گشت شناسایی! البته یک عکس هوایی از "گوگل ارت" از حوالی سفارت و میدان اصلی انکارا " کزل آی" پرینت کرده بودم که خیلی بدردم خورد. خلاصه حتی تایم گرفتم که از هتل تا سفارت 11 دقیقه و تا مطب دکتر 20 دقیقه با پای پیاده طول میکشید. (بعدا بگین بی کاری فایده نداره!). روز سه شنبه با جیب پر از پول! اونم دلار! سر ساعت ده ونیم صبح مطب دکتر بودم. منشی دکتر یک عکس ازم خواست و پرونده تشکیل داد و دو تا معرفی بهم داد یکی برای آزمایش و یکی برای عکس و بنده خدا آدرس ها رو خوب توضیح داد. فاصله آزمایشگاه و رادیولوژی با مطب دکتر چهل پنجاه متر بیشتر نبود. تو آزمایشگاه اولین دشت! چهل دلار! دو دستی تقدیم کردیم! (خدا رحم کرده مجردم والا ضرب کنید در تعداد اعضای خانواده!!!) نمونه خون رو گرفتند و گفتند ساعت یک و نیم بیاین برای جواب. بعد رفتم رادیولوژی که گفتم خیلی نزدیک هست. چهل لیبره ترک هم اونجا گرفتند و یک عکس بدقواره اسکلتی! ازم گرفتند. (یک دلار حدود 1.4 لیبره ترک هست). گفتند جواب رادیولوژی رو خودمون میفرستیم به مطب دکتر. تمام این کارها یک ساعت طول نکشید برای همین برگشتم به هتل ولی سر ساعت یک و نیم آزمایشگاه بودم. جواب رو گرفتم و کمی وقت تلف کردم (چون منشی دکتر گفته بود ساعت دو آنجا باشم). دکتر یک خانم خیلی با ادب و خوش برخورد بودند. یک سری معاینات معمولی از سر تا پا انجام دادند و کلی سوال! جراحی انجام دادی؟ بیماری خاصی داشتی؟ داروی خاصی می خوری؟ سیگاری هستی؟ الکی هستی؟ خلاصه کلی سوال که بیشترش یادم نیست. بعدش دستش که به آمپول رفت! دلم هری ریخت!! نه به خاطر آمپول تنها! به خاطر قیمت واکسنها! چشمتون روز بد نبینه سه تا واکسن پشت سر هم. خلاصه تو بازوم سه تا سوراخ کوچولو باز شد و با سه تا انگشت دستم سه تا پنبه رو نگهداشته بودم. خلاصه با سلام صلوات منو به اتاق بغلی راهنمایی کرد که لباسام رو بپوشم (آخه بالا تنه رو کلا لخت کرده بود). بعدا از بالا تنه نوبت جیمون رسید که باید لخت می شد! 50 دلار حق ویزیت (بنده خدا دکترای ما!) دو تا واکسن هر کدوم 10 دلار و سومی 60 دلار ناقابل قیمت داشت. البته نوع واکسن ها نسبت به سن فرق می کنه. ولی اون 60 دلاری رو به هر بنده خدایی که می رسید میزد، رحم و مروت هم نداشت. به هر حال شما سعی کنید کارت واکسن خودتون رو ببرید ولی در کل چنان فرقی نخواهد کرد. بعد یک پاکت سر بسته مهر و موم شده! دستم داد با یک کارت واکسن که برای سوابق خودم نگهدارم. اون شب سعی کردم زود بخوابم چون مصاحبه من هشت و نیم صبح بود.

سر ساعت هشت و نیم صبح دم در سفارت بودم. یک در زده ای که به یک محوطه کوچک مثل حیاط خلوت باز میشد. مامور دم در پاسپورتها رو گرفت(چون نزدیک 20 نفر دم در بودند). بعد صدا میزد منی رفتیم داخل. بعد از بازرسی بدنی و قبل از ورود به ساختمان یک نفر مدارک رو گرفت توی یک پاکت گذاشت و پرسید فارسی مصاحبه می کنی یا انگلیسی! بعد یک شماره داد. داخل ساختمان هم وسایل رو از دستگاه گذراندند و موبایلم رو هم گرفتند. بعد وارد سالن شدم.

محل مصاحبه یک سالن مستطیلی هست که شما از یک عرضش وارد میشی دست چپ یعنی یکی از طولها حدود هفت هشت تا باجه هست. (شایدم بیشتر خوب یادم نیست). مثل اکثر بانکهای خارجی. این باجه ها با یک شیشه ضخیم از فضای بیرون جدا شده و امکان صحبت فقط با ایفون هست البته سیستم طوری هست که شما همونطور معمولی صحبت کنید طرف میشنوه ولی صدای اونو از ایفون میشنوی. برای رد و بدل کردن مدارک و پول یک سطح صاف قوسدار از زیر شیشه وجود داره که خیلی راحت میشه مدارک رو داد و گرفت. بالای هر باجه هم یک شماره انداز الکترونیکی هست که موقع نشون دادن یک

شماره یک زنگ (از اون دینگ دانگ ها!) به صدا در میاد. هر باجه که شماره شمارو نوشت میری اونجا. رویروی این باجه ها هم یک سری صندلی هست که مخصوص انتظار هست. اون چند روز قبلش حسابی استرس داشتم. یعنی از شبی که داشتم آماده میشدم که صبح فرداش سوار قطار بشم، یکی از پر استرسترین شیهای زندگیم بود. چند روز اول هم که ترکیه بودم وضعم چندان تغییری نکرده بود. روز مصاحبه هم که نگو...!

دینگ دانگ...! اون بالا شماره من افتاد رفتم جلو یک خانمی بود 755 دلار ازم گرفت و گفت باز منتظر باشم برای مصاحبه با کنسول.

دینگ دانگ...! باز شماره من اینبار یک باجه دیگه. یک آقای نسبتا جوان که مشخصا آمریکایی بود. اصل شناسنامه، پاسپورت و دانشنامه رو خواست، دادم. البته من کپی مدارکم رو قبلا فرستاده بودم. بعد درباره شغلم پرسید که فلان کاره ای گفتم بله. بعد حتی چون یک مدت در یک شرکت نرم افزاری کار کرده بودم و اون رو هم در سوابق کاریم نوشته بودم با تعجب پرسید آخه این کار با رشته شما نمیخونه! بنده خدا چه میدونه تو مملکت ما هیشکی سر جاش نیست. بعد در باره اسپانسرم پرسید که چه نسبتی دارم، که گفتم دوستم هست. البته چون توی فرمها آدرس تو آمریکا نداده بودم (چون بین دو ایالت شک دارم کدوم رو انتخاب کنم) پرسید یک آدرس توی آمریکا نداری که گفتم فعلا تصمیم قطعی نگرفتم. بعد ازم کپی فرم پرداخت مالیات سال 2005 اسپانسرم رو خواست. فکر اینجاشو کرده بودم ولی روم نمیشد به اسپانسرم بگم. خلاصه گفتم نه اینو ندارم. بعد نوبت رسید به اسکن انگشتها البته تنها انگشتهای سبابه. انگشتها رو یکی یکی روی اسکنری که کنار دستم بود گذاشتم. بعد فرمی رو که امضا نکرده بودیم قسمت امضاش با یک مارکر زرد خط کشید بعد به من گفت دست راستت رو بلند کن و قسم بخور هر چی نوشتی درست هست!!! بنده خدا نمیدونست که ما از این قسمها کیلو کیلو الکی میخوریم طوریمونم همیشه!! خلاصه بعد از مراسم قسم خوردن یک برگ آبی برداشت و روش مدارک ناقص رو علامت زد و خیلی دقیق توضیح داد که حدود 4 تا 6 هفته بعد توی آدرس اینترنتی سفارت آمریکا در آنکارا در قسمت "سکیوریتی" چک کن هر وقت شماره خودت رو اونجا دیدی دوباره بیا سفارت و دو تا مورد نقصت رو هم با خودت بیا. کنسول گفت اگر مدارکت درست باشه عرض 2 الی 3 روز ویزا رو به آدرسی که در ترکیه میدی می فرستیم. که خوب در مورد ما باید آدرس هتل باشه. درسته که تقریبا دو سه ساعته کل ماجرا طول کشید ولی مصاحبه همش چهار پنج دقیقه نشد. خدایی ارزش اونهمه استرس رو نداشت. اینو به این خاطر میگم که استرس مفتی نداشته باشین که سخت پشیمان خواهید شد!!!

بعد که از سفارت اومدم بیرون، میدونین چی دیدم؟ من آنکارا بودم!!! خداییش تا اونروز اصلا حواسم به اطراف نبود. تازه یادم اومد که با اون بنده خدا رفیقم تماس نگرفتم! خلاصه یک چهار روز دیگه موندم و برگشتم ایران. البته با هواپیما. با قیمت باور نکردنی هفتاد و هفت یورو. (چیزی حول و حوش نود هزار تومن)

این کل سفر نامه من بود به آنکارا. اما توصیه هایی که براتون دارم رو مجزا و یکی یکی که به ذهنم برسه می نویسم بعلاوه آدرس و شماره تلفن هتل " بویوک ارشان" که پاتوق ایرانیهای عشق "یواس ای" هست.

هزینه های من:

- 1- هشت شب هتل با صبحانه (غیر از دو شب بقیه اش اضافی بود!!!) به عبارت شبی بیست دلار (چرا تعجب میکنی...؟ بیست دلار دیگه) شد صد و شصت دلار
 - 2- هزینه بلیط قطار چهل و هفت هزار و هشتصد تومن
 - 3- هزینه سفارت 755 دلار
 - 4- هزینه ویزیت دکتر 50 دلار
 - 5- هزینه واکسنها (که همون خانم دکتر زحمتشو کشیدند!) 10+10+60 دلار یعنی هشتاد دلار به حروف!
 - 6- هزینه رادیولوژی 40 لیره ترک (خودتون تبدیل به هر چی میخواین بکنین)
 - 7- هزینه آزمایش خون 40 دلار
 - 8- بلیط برگشت هواپیما 77 یورو (چیزی حدود 103 دلار)
 - 9- غذا و رفت آمد بستگی به خود آدم داره. توی قسمت های بعدی درباره غذا هم می نویسم. ولی خرج متفرقه من (منهای سوغاتی!!!) تو هشت روز صد هزار تومن نشد.
- فعلا اینها رو داشته باشین تا در اولین فرصت (قول میدم اینبار اینقدر طول نکشه) توصیه ها و راهنمایها و شماره هتل و آدرس دکتر وو.. رو هم تو همین سایت بذارم.

شرمنده همه دوستان هستم به خاطر تاخیر!

موفق باشید

سعید.

بازم سلام

بدون مقدمه میرم سر اصل مطلب:

از جایی شروع میکنم که شمارتون به قول فرنگیها " کارنت" میشه! یک ایمیل به سفارت آمریکا در آنکارا میزنید، بهتره برید به سایت خودش و در قسمت تماس یک فرمی هست که همونجا سوالتون رو می نویسد و ارسال میکنید. چون توی فرم آدرس ایمیلتون رو هم میگیره جواب رو در عرض پنج شش روز میفرسته به ایمیلتون. اسم و مشخصات کامل و شماره کیس خودتون رو حتما بنویسید و ازشون بپرسید که آیا زمانی برای مصاحبه با شما تعیین شده یا نه؟ که روز و ساعت دقیق مصاحبه رو براتون می فرستند. اگه عجله ندارید میتونین صبر کنین تا توی سایت سفارت قسمت مصاحبه ها شمارتون و زمان مصاحبتون رو اعلام کنند. نه اگه اصلا عجله نیستید بشینین و منتظر اون پاکت معروف دوم باشین. البته به "کی سی سی" هم میتونین ایمیل بزنین ولی اونها فقط روزش رو میگند و ساعتش رو نه . یکی دوسه هفته بعد پاکت دوم میرسه بدستتون. تا اون موقع مدارک ذیل! را آماده کنین که کلی کارتون جلو می افته.

1- پنج شش قطعه عکس پاسپورتی تریپ فرنگی! از همون پنج در پنج ها. البته فقط دو تاشو با مدارک پست میکنید به سفارت ترکیه. بقیه همراهتون باشه چون تو ترکیه حداقل دو تا لازم دارین یکی برا مطب دکتر یکی هم برا رادیولوژی.

2- ترجمه و کپی برابر اصل مدرک تحصیلی

3- ترجمه و کپی برابر اصل شناسنامه

4- ترجمه و کپی برابر اصل مدارک ازدواج

5- ترجمه و کپی برابر اصل مدارک طلاق

6- ترجمه و کپی برابر اصل مدارک مرگ همسر

7- کپی از تمام صفحات پاسپورت

8- مدارک مالی (که برای هر کسی میتونه فرق کنه یا فرم ساپورت آی-134 هست یا نامه رسمی پیشنهاد کار یا اگر مال ومنالی خارج از ایران البته تو ممالکی که آمریکا یی ها قبولش کنند داشته باشید... بهتره با سفارت در باره نوع مدارک مالیتون هماهنگ بشین. فقط اینو بدونین که اگه فرم آی-134 دارید باید آخرین فرم پرداخت مالیت رو- که زمان نوشتن این مطالب 2005 است- همراه مدارکتون بفرستید. البته اگر نفرستاده باشید هم زیاد مهم نیست بعدا که جواب بک گراند چکتون میاد میتونین بترین ولی عاقلانه تر اینه که از همین حالا به فکرش باشین.

فکر کنم چیزی رو از قلم نیانداخته باشم ولی بالاغیرتا فقط به نوشته های من تمرکز نکنید به وقت دیدید مسایل فرق کرد برا همین خواهشا مدارک موجود توی پاکت دوم رو دقیقا بخوانید که بعدا من یکی شرمندتون نشم. اینها رو نوشتم که کمی آماده تر باشین.

یکی از مسایلی که کلی منو اذیت کرد این بود که تو نامه دوم قویا تاکید شده بود که مدارک ارسالی باید با پست " یو پی اس" فرستاده شود و بد تر از اون نوشته بود هیچ جایگزینی هم قابل قبول نیست. من هم هر چی تحقیق کردم دفتر این پست رو در ایران پیدا نکردم. برا همین یک ایمیل زد به سفارت و آنها جواب دادند با هر وسیله ای بفرستی اشکال نداره. برا همین به شما هم توصیه میکنم قبل از فرستادن مدارک با سفارت تماس بگیرید و بسته به جواب آنها اقدام کنید احتمالا جواب شما رو هم مثل من بدن یا شاید راه حل دیگه ای بدن. به هر حال هر جوابی که دادند من جای شما باشم یک پرینت از پاسخ آنها به ایمیل میگیرم احتیاط شرط عقله! من خودم با توجه به جواب سفارت با پست " تی ان تی" فرستادم و مراحل طی مسیر اون رو هم از اینترنت چک میکردم.

در مورد برابر اصل کردن کپی ها هم تو همون دادگستری شهرمون بردم اینکارو کردم و موردی هم تو سفارت پیش نیومد.

واما آدرس و شماره تلفن سه تا دکتر توی پاکت هست که عینا توی سایت سفارت هم میتونید پیدا کنید.

من دکتر " لاله تونجل" رو انتخاب کردم چون ایمیل داده و باهش از طریق ایمیل مکاتبه کردم و ازش خواستم در نزدیکترین زمان به روز مصاحبه برام وقت بذاره که بعد از یکی دو بار مکاتبه روز قبل از مصاحبه برام رزرو کرد دقت کنید که در جواب آخر روز و ساعت تعیین شده باشه و تاکید کنه که این زمان برای شما ثبت شد. (از اینکه با ایمیل وقت گرفته بودم کلی کف کردم!!) آدرس ایمیل دکتر توی پاکت دوم هست. (اینو نمینویسم که مطمئن بشم کاغذها رو میخونین!!!)

و اما هتل، راستش من از چند تا چیز این هتل خوشم اومد. نسبتا تر و تمیز بود، قیمت مناسبی داشت و از همه مهمتر هم به مرکز شهر و هم به سفارت و مطب دکتر خیلی نزدیک بود. حالا من آدرس و شماره تلفنهای براتون مینویسم بد نیست داشته باشین. (به وقت فکر نکنید از اینا پورسات میگیرم!!) اسم هتل " بویوک ارشان" هست و شماره هاش:

00903124176045-46-7 شماره فاکس : 00903124174943 که مسئول رسپشن یک آقا به

اسم رمضان ویا به اسم جمال هست هر کدوم باشه فرق نمیکه به هر حال رزرو تلفنی هم میکنند. حالا

اگه کسی رو توی ترکیه دارین که بتونه حضوری اینکارو بکنه حکایتی دگر است. فعلا این مقدار رو هم داشته باشید تا بعد.

راستی تا یادم نرفته اسم شرکت هواپیمایی که بلیط گرفتم (اونور ایر) هست اگر سوالی دارید در قسمت نظرات برام بنویسید.
ممنون

سلام به همه

قبل از نوشتن قسمت سیم سفر نامه به چند تا از سوالات دوستان جواب بدم: یکی از دوستان پرسیده بودند که مدارکم رو چطوری فرستادم که در قسمت دوم مفصلاً نوشته ام. اسم شرکت هواپیمایی هم که گفتم "اونور ایر" هست. روی بلیط نام موسسه ای بنام "تهران توریزم" هست که آدرسش: خیابان سهروردی شماره 268 طبقه اول و شماره تلفن در تهران 88459820 هست منتها دقت کنید که وقتی من بلیط رو میگرفتم (در ترکیه) گفتند بلیط غیر قابل عودت هست و ظاهراً مثل بلیطهای معمولی نیست که بشه کنسلش کرد برای همین بهتره در این مورد از دفتر شرکت سوال کنید. آدرس هتل و شماره تلفن رو هم که نوشتم.

دوست دیگه ای در مورد این پرسیدند که آیا من در انستیتو پاستور واکسن زدم یا نه. نه عزیزم آخرین واکسنی که در ایران من زدم اونم سه چهار تا؛ واکسن "هاری" بود!! (شوخی نمیکنم!) ولی آنکارا کارت واکسن خواستند اگر دوستان اینجا واکسن زده باشند و اگه اونجا قبول کنند که خوب مقدار زیادی از هزینه ها کم میشه. البته نسبت به سن و شرایط عمومی بدن نوع واکسنها فرق میکنه. بعد در مورد مدارک پرسیده بودند باید بگم ترجمه ها باید اصلشون فرستاده بشه ولی کپی مدارک اصلی رو باید برابر اصل بکنید. یک سوال هم در مورد تعیین وقت سفارت کرده بودند که مشخصاً نوشته های بنده با این انشای کج و معوج، مطلب رو نتونسته برسونه. عزیز دل برادر؛ من که نوشته ام سه تا راه هست برای چی؟ برای رسیدن به خدا...! ببخشید منظورم برای اطلاع از وقت تعیین شده است! معلوم میشود که شما بخش دوم سفرنامه یکم را چی...؟ با دقت مطالعه نفرموده اید. یک بار هم قسمت ای میل زدن به سفارت و "کی سی سی" و یا صبر برای درج در سایت سفارت را با دقت مضاعف مطالعه نمایید. فقط این رو اضافه کنم که علاوه بر این که شما میتونین با روش های توضیح داده شده از زمان مصاحبه خودتون با خبر بشین اگه خیلی حوصله به خرج بدین توی پاکت که از سیر تا سبب زمینی (پیاز دوست ندارم!) نوشته و قطعا زمان مصاحبه روهم نوشته است. یک چیز مهم که یادم رفته بگم در پاکت دوم یک نامه تکی هست که زمان مصاحبه هم تو این نامه نوشته شده. موقع رفتن به ترکیه و طبعاً موقع رفتن به سفارت این نامه رو همراه داشته باشین. اما برای تمام دوستانی که منو مورد لطف و عنایت قرار داده بودند چیزی بلد نیستم بگم غیر از اینکه "ما خیلی مخلصیم".

یک چیز جالب هم به مطالب امروز اضافه کنم. (البته با اجازه از دوستی که مورد بحث خواهد بود! اجازه گرفتن اینجوری دیگه نوبره! بنده خدا چه جوری بگه نه!) یکی از بچه های فروم امروز به من زنگ زد و ماجرای جالبی رو گفت ایشون هم به سفارت و هم به "کی سی سی" ایمیل زدند و "کی سی سی" زمان مصاحبه رو براشون گفته و حتی زمانی رو که قراره پاکت دوم رو بفرسته بهشون گفته اما سفارت گفته که شماره شما در پرونده های ما موجود نیست. البته بنظر من (که تقریباً مطمئنم) هنوز این پرونده ها به سفارت نرسیده و به این دوستانم گفتم نگران نباشه و صبر کنه. اینو برای این نوشتم که اگه مورد مشابهی برای شما هم پیش بیاد نگران نشین. انشالله تو همین وبلاگ خبر رسیدن مدارک ایشون به سفارت و البته خبر مصاحبه موفق این دوستان رو با همین دستای خودم بنویسم!

راستی یه چیز دیگه؛ عادت قشنگی که این اهالی "کی سی سی" دارند (بعد از کارت شدن رو میگم! و ندادن یهو با ایمیل یقه "کی سی سی" رو بگیری که الا و بلا باید بگی پاکت من کی میاد!!) وقتی بهشون ایمیل میزنی علاوه بر روز مصاحبه زمانی رو که پاکت دوم رو فرستادن یا میخوان بفرستند می نویسند. یعنی می نویسند در فلان تاریخ پاکت دوم به آدرس شما فرستاده شده یا در فلان تاریخ فرستاده خواهد شد. با این حساب شما میتونین حدوداً زمان رسیدن پاکت به دستتون رو حدس بزنین. که اصولاً نباید از 20 روز تا یک ماه بیشتر طول بکشه. اما چیزی که توی جواب ایمیل "کی سی سی" نیست و باید حتماً با سفارت تماس بگیرید؛ ساعت دقیق مصاحبه هست.

برای اینکه این قسمت از حالت سفر نامه! در نیاد، چند کلمه از اطلاعات سفری براتون بنویسم. تو فرودگاه آنکارا که ایشالله به امید خدا و با سلامت رسیدید سراغ اتوبوسهای "هاواش" رو بگیرید. این اتوبوسها از فرودگاه شما رو یکراست می برن به ترمینال آنکارا یا به قول خودشون "اتوگار". بلیط رو هم بعد از سوار شدن به اتوبوس بهتون میدنند. کرایه اش هم 10 لیره ترک (بقول خودشون "یه ته له") هست. البته نمیدونم تو این سال جدید گرون تر شده یا نه به هر حال فکر تاکسی رو از ذهنتون بیرون بیارین که گرونتر از هواپیما در میاد. راستی سوار ماشینهای سواری که معمولاً به همون قیمت می برن نشین، از نظر امنیتی کار معقولی نیست. وقتی رسیدید به "اتوگار" سراغ مترو رو بگیرید. از همون ساختمان ترمینال یک راه رو

مستقیم میره به ایستگاه مترو از گیشه های فروش بلیط نسبت به تعدادتون از این کاتها میگیرن (البته انواع داره از تکی تا ده تایی خوب یادم نیست 1 و 5 و 10 تایی هست) کارت رو وارد قسمت کارتخوان میکنید و ازین لوله های فرفره ای! رد میشین و میرین به سلامتی سوار مترو میشین . یادتون باشه که باید تو ایستگاه "کزل آی" پیاده بشید. اینجا در حقیقت میدان اصلی آنکاراست و از اینجا به هر جایی که بخواید میتونین برین. هتل "بویوک ارشان" از ایستگاه مترو ده دقیقه با پای پیاده طول میکشه. دقت کنید که آنکارا دوتا خط مترو داره یکی رو بهش میگن "مترو" اون یکی انگار مترو نیست! بهش میگن " آنکارای" حالا چرا اینجوریه من خودم موندم! که شما در حقیقت با این مسیر آنکارای از اتوگار اومدین به قزل آی. در حقیقت ایستگاه قزل آی تقاطع دو خط هست. سعی میکنم نقشه مسیر مترو رو براتون بکشم که درکش راحت تر باشه. راستی قیمت بلیط یک سفریش یک و سه دهم لیره هست. اگه ده تایی بگیرین میشه 10 لیره که ارزون تر در میاد. فعلا تا اینجا رو هم داشته باشید تا بخش چهارم. یا حق. سعید

آقا شرمنده ام.(برای اینکه خانوما نگو طرف طرفدار مردسالاریه! باید اضافه کنم: خانم شرمنده ام!!!). به قول یکی از رفقا از بیکاری وقت سرخاروندن ندارم!! قول داده بودم وب لاگ رو زود آپ دیت کنم. ولی خوب، نشد دیگه. باید ببخشید. مخصوصا آقا بهرام که دیگه داره زیادی لوسم میکنه!

بگذریم! به قول علما و اما بعد! ازکجا مونده بودیم؟ راستش از جایی نمونده بودیم یعنی از این به بعد دیگه هر جلسه میتونم یک موضوع رو مطرح کنم (یا چند موضوع).

حالا کمی در مورد خورد و خوراک در ترکیه بگم (مخصوصا برای علی آقا و عرفان خانم و مهندس و بقیه برو بچه ها که اسفند ماه عازمند).

اولا بسته به اینکه با چی می خواهید برید بهتره مقداری غذا با خودتون ببرید. اگه با قطار برین، من خودم شخصا غذای طرف ایرانی رو پسند نکردم (البته هزینه غذا روی بلیط نیست) طرف ترک هم غذاهاشون بد نیست ولی چنگی به دل نمی زنه. به هر حال بد نیست کنسروی چیزی با خودتون داشته باشین من خودم سه چهار تا کنسرو برده بودم که فقط یکیشو خوردم! راستی یک چیز که یادم رفته دمپایی هست! آره... ! دمپایی...! چه تو قطار و چه تو هتل بدجوری اذیت شدم، ترکیه هم خواستم بخرم یک جفت دمپایی اشغال رو که مشابهش تو هیچ دهکوره ایرانی پیدا نمیشه میدادند ده هزار تومن! برا همین توصیه اکیدم اینه که دمپایی ببرید!

آنکارا که رسیدین موضوع غذا فرق میکنه. تو هتل که فقط صبحانه میدند، که جزء تعهدات هتل هست. صبح ساعت هفت ونیم رستوران هتل (منظورم بویوک ارشان هست) آماده هست. البته بقیه هتل ها هم همچین تفاوتی از این نظر ندارند. (به چیز دیگه یادم افتاد؛ حتما چایی کیسه ای خوب داشته باشید که چایی شون آشغاله!) تو رستوران آب داغ و قند و بقیه چیزا هست. ولی ناهار و شام رو باید بیرون صرف کنید. من که تمام هشت روز رو با "دونر کباب" (شما فارس زبونا بهش "کباب ترکی" میگید) خوردم یا "کباب اسکندر". البته دو تا غذای دیگه رو خیلی به من سفارش کرده بودند که قسمت نشد!! یکی "لاه معجون" بود که برخلاف اسمش که آدم فکر میکنه سوپی چیزیه! یک تیکه نان اندازه پیتزا هست که روش گوشت چرخ کرده ریختند. یکی هم "مرجیمک جورباسی" یا سوپ عدس بود که خیلی تعریفش می کردند. به هر حال شما بخورید ببینید چیه ما که قسمتمون نبود! دوروبر میدان " کزل آی" پر از غذاخوری هست، فقط اگه بولتون از بولدوزر! (همون پاروی مدرن) بالا نمیره؛ از جاهایی غذا تهیه کنید که حالت سلف سرویس دارند. یعنی اول فیش میگیری بعد میری از قسمتی که غذای درخواستی شما رو تهیه میکنه غذا تو میگیری. البته اکثر قریب به اتفاق غذا خوری ها قیمت غذا شون رو زدند و خیلی هم متفاوت نیست. قیمتها تا جایی که من یادم میاد و البته در زمانی که من اونجا بودم (ژانویه 2007)؛ دونر گوشت یا " ات دونر" حدود چهار و نیم لیره بود. دونر مرغ یا " تاووک دونر" یک و نیم یا دو ونیم لیره بود که به خاطر ترس مردم از آنفولانزای مرغی ارزون بود. (از من حقیر به عنوان یک بازرس حرفه ای گوشت! قبول کنید. با خیال راحت گوشت مرغ بخورید. چون تا حالا در هیچ کجای دنیا کسی از خوردن گوشت مرغ آنفولانزا نگرفته حتی با خوردن مرغی که مطمئن بودن مریضه. مگر اینکه شما بخواین اولیش باشین. خوب اگه آدم اینقدر بد شانس باشه همون بمیره بهتره!؛ یعنی اگه آنفولانزا نکشدش ماشین زیرش میگیره! یا ... !!!) به هر حال انتخاب با خودتونه. راستی قیمت " لاه معجون" چیزی حدود یک تا دو لیره بود. راستشو بخواین قیمت "

مرچمک جوربازی " یادم نیست! قیمت "اسکندر کباب" هم دوروبر چهارونیم لیره بود. (اسکندر غذاییه مرکب از تیکه های گوشت ورق ورق با تیکه های کوچک نان و سس و چیزای دیگه که من بدم نمیداد). اگه آدم خوش ذوقی باشید (برخلاف بنده!) میتونین بقیه غذاها رو هم امتحان کنید و بیان برا ما تعریف کنین. نون های ترکیه؛ مخصوصا چیزی که شبیه نون باکت های ما هست (بلاتشبییه!) واقعا عالیه! یا حد اقل من خیلی خوشم میاد. ترکها بهش "اکمک" میگن. علاوه بر فروشگاه های خاص نون، میتونین " اکمک " رو از سوپرمارکت ها که اون دور و بر پر هست بخرین. (به قسمت نوشیدنیهای سوپر ها نگاه نکنین که ... بدون شرح!). آب هم مثل همین آب معدنیای خودمون توی سوپر ها هست، زیاد هم گرون نیست، حدود نیم لیره، اگه اشتباه نکنم. فقط نکته به وقت خدای نکرده مثل ایران خودمون دهننونو بگیرین زیر شیر آب و قلوب قلوب قلوب...! حسابی مواظب باشید مخصوصا از بچه ها که عادت دارن به این کار. علاوه بر اینکه آبشون به اندازه آبهای شهرهای ایران تصفیه شده نیست، به خاطر اینکه نوع میکروبیهای اونجا (به قول اهل فن " فلور طبیعی میکروبی") با ایران فرق میکنه، احتمال ابتلا به بیماریهای عفونی خیلی زیاده. علاوه بر اینکه آدم سفر زهرمارش میشه!! هزینه دوا دکتر اونجا وحشتناک گرونه. یعنی یک ویزیت ساده دکتر منهای دارو 100 دلار کمتر نیست و این دکتر های معتمد سفارت در حقیقت کلی تخفیف می دند! دارو هم که خدا رحم کنه! برای همین خیلی باید از این چیزا مواظب باشین. بد نیست با پزشک خانوادتون مشورت کنید و چند تا داروی توصیه شده آبشون رو همراه داشته باشین. اگه داروی خاصی هم میخورین به اندازه دو سه برابر مدت زمانی که تصمیم دارین بمونین دارو همراهتون باشه. در همین راستا بهتره از رستورانهای غذا تهیه کنین که سرشون شلوغه! این به این معنی هست که غذای مونده ندارند. که البته اکثر غذا خوری ها آخر شب که میری چیزی از اون دونز کباب گنده ای که اونجا می چرخید نمونده! ولی در کل غذا خوری هاشون خدا وکیلی خیلی ترو تمیز و مرتب هست.

نوشابه های گاز دار (چیکار کنم...! یکی یکی یادم می افته!!!) اگه از این به قول ما ایرانی ها " خانواده" اش رو بخرید چیزی حدود دو لیر هست. (البته یک لیتری هستنند اگه اشتباه نکنم).

راستی یک هدیه مخصوص برای شما دارم. (باور کنید یک روز تمام روش کار کردم که تیکه هارو بهم بچسبونم! بحث منت نیست! خواستم بدونین چقدر برام عزیزین!!!). یک نقشه گنده (خیلی گنده!!) از محل هتل و سفارت و مطب دکتر و رادیو لوژی و آزمایشگاه و ... تهیه کردم. اونم نه نقشه معمولی نقشه ماهواره ای. خونه به خونه و کوچه به کوچه توش مشخصه. حتی مسیرهایی که از هتل بویوک ارشان به سفارت و مطب دکتر و سایر جاها میره رو نشون دادم. سعی میکنم یک سرور خوب پیدا کنم که عکس رو بذارم برای دانلود. فقط کمی از کیفیتش کم کردم که حجمش قابل قبول باشه. برای اینکه دستتون باز تر باشه؛ لینکهایی رو هم از سایت "ویکی میپا" براتون آماده کردم که فقط کافیه روش "بکلیکد!" یعنی کلیک کنید. جای دقیق هتل و مطب و غیره رو هم اونجا علامت زدم فقط کافیه در قسمت "view" کلیک کنید و گزینه ی " all places " رو انتخاب کنید. بعد اون مربع ها که دیده شد موس رو روشون ببرید قضیه حله. بعد میتونین با ابزار کنار سایت نقشه رو دور تر ببرین و بالا پایین کنید و خلاصه با نقشه من مقایسه کنید و راه و چاه رو یاد بگیرین. لینکش رو تو قسمت لینکها گذاشتم. برای محکم کاری!:

<http://h1.ripway.com/safareman>

فعلا این رو هم داشته باشید تا بعد.

موفق باشید.

سعید

بازم سلام

بی مقدمه... آقا این فرستادن اصل مدارک هم برا خودش حکایتی شده...! مبادا!!!!!! ایدا این کارو نکنید! هیچ جایی هم ننوشته که اصل مدارک رو بفرستین. حالا من گفته باشم نگین نگفتی. چیزی که باعث اشتباه بچه ها میشه، یکی از جملات پاکت دوم هست که کلمه " کپی اصلی " رو به کار برده. منظورش کپی از اصل مدرک هست نه خود اصل مدرک. فکر نکنین چون آمریکایی هستنند مدارک ما گم و گور نمیشه! تنها چیز اصلی که باید بفرستید فرم اسپانسر تون هست. یعنی "آی 134 " که اتفاقا این یکی رو کپی قبول نمی کنند. اصل مدارکتون رو باید (تاکید میکنم؛ باید!) با خودتون به ترکیه ببرید و موقع رفتن به سفارت هم همراهتون باشه. اولین چیزی که کنسول با یک فارسی گچ گرفته! از من خواست اصل

پاسپورت، اصل شناسنامه و اصل مدرک تحصیلی بود. (البته بنده از نعمت تعاهل محرومم!!! والا اصل سند ازدواج روهم می خواستن!). موضوع خیلی ساده هست، فقط اهمیت کار به خورده آدم رو وسواسی میکنه. باباجون یک سری ترجمه از تمام مدارک (ترجمه که دیگه اصل و کپی نداره که دیگه...!) یک سری کپی برابر اصل مدارک اصلی، یه سری هم کپی از تمام صفحات پاسپورت، همین! حالا این آقا بهرام با حوصله ما رفته سوابق شغلی هم درآورده! بابا کوتاه بیاین این کارا چیه...؟ کار یاد این آمریکایی ها ندین. (دیگه این بحث رو ادامه نمیدم، داره سیاسی میشه)

دیروز بازم رفتم تو سایت سفارت قسمت "سکیوریتی کلیرنس". در این باره باید عرض کنم؛ حالم بد جوری اخذ گردید...! این هفته هم شماره ما رونداند. آقا بنده همینجا اعلام میکنم هر گونه شباهت ظاهری بین بنده و بن لادن کاملا اتفاقی بوده و حتی تاریخ تولدی که در شناسنامه من به تاریخ 11 سپتامبر درج گردیده، توطئه بد خواه مدخواهان می باشد. روز تولد واقعی من 9 مارس است. (این تفاوت تاریخ تولد واقعی با شناسنامه ای هم برا خودش حکایتیه). آقا خدا رحم کرده پایان خدمت از ایرانی ها نمی خوان. یک عکسی روی پایان خدمت دارم که ملا عمر باید لنگ بندازه! اگه اونو میدادم؛ دیگه آدرس در آمریکا ازم نمی خواستند و منو مستقیم به مناطق خوش آب و هوای کوبا و مجتمع تفریحی- توریستی " گوانتانامو" میفرستادن! حالا چه فرق میکنه آمریکاست دیگه.

آقا چرا اخم میکنین؟ حق ندارم دو کلمه درد دل کنم؟

خیلی خوب، بریم سر وقت سفرنامه که چند تا مطلب دارم.

یکی، موضوع بردن دلار و لیره و به قول فرنگی ها "چنج" کردنه. همونطور که قبلا هم اشاره کردم؛ هزینه های شما به ازای هر نفر چیزی حول و حوش هزارو دویست- سیصد دلار هزینه های روزمره مثل خورد و خوراک و خرید و ... که به لیره باید پرداخت بشه بستگی به خودتون داره. ولی من اگه جای شما بودم، به ازای هر نفر صد تا دویست لیره بیشتر بر نمی داشتم، حتی کمتر. بالاخره دلار حکم طلا رو داره. بنابر این بهتره مقدار قابل توجهی دلار اضافی همراه داشته باشین. بالاخره مملکت غریبه و همیشه چیزی رو پیشبینی کرد. (ولی ولخرجی نکنین که تو ینگه دنیا پول زیادی لازم داریم!!). حکایت دلار و کلا ارز در ترکیه عینا مثل ایران خودمون هست. همون آدمای زهوار دررفته ای که کنار خیابون " دلار... دلار..." میگند، دور و بر میدان "کزل آی" فت و فراوان هست. دور این آدمارو خیط بکشید! تفاوتی که بین تهران و آنکارا هست تعداد صرافی هاست. ترکها به صرافی " دوویز" میگن (تلفظ "او" از این نوع برای فارس زبونا مشکله). همون دور و بر کلی صراف هست که بر خلاف صرافهای ما قیمت شون رو روی تابلو زدند. (من رفته بودم بانک ملی شهرمون تابلوی اونا هم خاموش بود...! عجب جایی دکون باز کردیم!) اینها کاملا قابل اعتمادند و فاکتور رسمی برای کارشون صادر می کنند.

و اما مراکز ویژه تخلیه جیب مبارک!! یعنی مراکز خرید. همون دور اطراف میدان " کزل آی" فروشگاههای متنوع لباس و ... فراوان هست. قیمت ها هم بسته به نوع لباس و محل مغازه و از همه مهمتر اینکه در چه زمانی از سال آنکارا هستید چون در فصول خاص حراج و تخفیفهای مخصوص می دند. یک چیز جالب در آنکارا مرکز خریدی هست که در ایستگاه متروی کزل آی هست. لباسهای شیک و نسبتا ارزون قیمت در مغازه های ایستگاه کم نیست. ولی یکی از بزرگ ترین مراکزخرج کردن پول مثل ریگ!! مجتمع خرید بسیار بزرگ "میگروس" هست (قابل توجه خانومها که می تونند با نصف دور گشتن در میگروس حد اقل 5-6 کیلو از اضافه وزن آقایون کم کنند...!)

اکثر مارکهای آنچنانی لباس که به فکرتون میاد و نمیداد فروشگاههای در میگروس دارند. منهای فضای بسیار زیبای مرکز خرید و دلپاز بودن آن، واقعا دیدن اونهمه لباس و کیف و کفش زیبا و البته گرونقیمت آدمو همچین قفلک میده! به هر حال اگه آنکارا برید و سری به میگروس نزدیک، ضرر کردین (هم شما و هم فروشنده های میگروس!). و اما مسیر رفتن به میگروس؛ خیلی ساده تر از اونیه که فکرشو بکنید. از همون ایستگاه کزل آی سوار مسیر مترو میشین (دقت کنید مسیر مترو و نه آنکارا!) و در ایستگاه " آک کوپرو" از مترو پیاده میشین. از ایستگاه کاملا خارج نشده مجتمع عظیم میگروس خودشو با تابلوی غول آسا معرفی میکنه! فقط یادتون باشه که همراحتون لیر ببرید چون اکثر قریب به اتفاق فروشگاهها فقط لیره قبول میکنند.

خوب فعلا اینرو هم داشته باشین تا بعد.

موفق باشین

باز سلام (بعضیا میگن **سلام** تو ویلاگ آخر **بی کلاسی** هست! ولی من دوست دارم)

اول حرف دل:

بالاخره این برگ از زندگی هم ورق خورد. خیلی اتفاقها افتاد و کلی شادی و غم و انتظار و نگرانی و خشم! اما در این بین، چیزی که واقعا برام زیبا بود دوستن ارزش یک دوست خوب بود. در این مدت واقعا فهمیدم که چه دوستانی دارم. به قول سهراب: **دوستانی بهتر از آب روان**. در این مدت چه کارها که برام نکردند. چه گره ها که از کارم باز نکردند. اینجا میخوام از همشون تشکر کنم گرچه خلیهاشون اصلا از این ویلاگ خبر ندارند. ولی مهم نیست، این کار رو برای دل خودم میکنم میخوام از ته دل بگم ممنون دکتر روحانی عزیز، که واقعا برام حکم برادر رو داره و با وجود حادثه ای که برایش اتفاق افتاده بود باز هم ساعت به ساعت دنبال کارهای من بود و آگه نبود لطف ایشان و خواهر نازنینشون سوسن و همسر سوسن خانم آقای رحمتی، چشیدن شیرینی این موفقیت غیر ممکن بود. ممنون جناب ملکی؛ واقعا در حق من آقای رو تموم کردید، ممنون سوسن خانم، ممنون آقای رحمتی، ممنون خانم مصطفوی. و دوتا از عزیزترین دوستان که از اونور دنیا هوای ما رو داشتند و دارند یعنی عادل و فرزانه، شبی رو که فرزانه گفت وقتی خبر برنده شدن منو شنیده گریه کرده هرگز فراموش نمیکنم، از این زوج خوشبخت هم ممنونم. از تمام شما برویچه های لاتاری دوهزارهفت هم تشکر میکنم اسم تک تک شون رو نمی برم چون نمیخوام کسی رو فراموش کنم می خوام به همشون باهم یک جا بگم خیلی ممنونم. شاید شما ارزش دلداری ها و روحیه دادن های تک جمله ای رو خیلی کم بدونید ولی اصلا اینطور نیست. از داشتن شما به عنوان یک دوست خیلی خیلی خوشحالم.

برگردیم سر موضوع؛

آقا این ویلاگ ما برا خودش فارومی شده! چشممون به گل جمال برندگان جدید هم که روشن شده! تبریک به همه این رفقای جدید، بذار بینم میتونم به قولم در باره پورتال عمل کنم. اول به نظر خیلی ساده میومد ولی **افتاد مشکلیها**. در کامنتها هم که حسابی شرمنده ام کردید. از همه تون به خاطر پیامهای قشنگتون متشکرم. حتی از عزیزان بی نام که اسم قشنگشون رو هم از ما دریغ کردند. مخصوصا یکیشون که به این و اون سلام هم میرسونه و سراغ بلیط گرفتن منو میگیره! جناب دکتر محبتی از شما هم ممنونم! 😊 آنکارا کلی زحمتتون دادم. (نگو نشناختم شیطون!)

و اما سفرنامه

عرض کنم خدمت سروران خودم که شما باشید، صبح ساعت شش و نیم از تبریز راه افتادم به طرف ماکو. حدود ده و نیم صبح به ماکو رسیدم و با یک تاکسی رفتم **بازرگان** از اونجا هم با یک مینی بوس تا دم مرز. (سفر کماندویی که میگن همینه دیگه!) کار خروج زدن و اینجور کارها زیاد طول نکشید. بعد از زدن مهر خروج به پاسپورت وارد محوطه مابین دو کشور شدیم دو تا در کشویی بزرگ نرده ای یکی طرف ایران بود و یکی طرف ترکیه به فاصله تقریبا یک متر از هم. وقتی اتوبوسها رد میشدن دو تا در رو باز میکردند و ماشین رد میشد ولی برای کسانی که به صورت تکی اومده بودند (مثل من) اول در طرف ایران باز میشد میرفتی داخل فاصله دو در، بعد در ایران بسته میشد و باید منتظر میموندی که رفیق ترکمون اراده کنه و در طرف ترکیه رو باز کنه! یک چند دقیقه ای عضو سازمان ملل بودیم! آبهای آزاد شنیده بودیم و لی ما تو کمتر از یک متر خاک آزاد وسط دو تا در میله ای گنده منتظر بودیم. تو این گیر و دار تلفنم زنگ زد هنوز آنتن ایران رو داشتم. حدس بزنین کی بود؟ دکتر مرادی خودمون بود که زنگ زده بود خداحافظی کنه! فرداش پرواز داشت به آمریکا. خلاصه تو همون یه تیکه خاک نه چندان آزاد هم با بچه های لاتاری در ارتباط بودم. حالا دیگه ایشان تو آمریکا هستند و میشه گفت اولین نفر از جمع ما که وارد خاک آمریکا شد. انشالله که موفق باشند. بعد از باز شدن در و زدن ورودی به پاسپورت یک فاصله چند صد متری رو با پای پیاده تا دم مینی بوسها رفتم. مینی بوس هم که چه عرض کنم، ماشینهای نسبتا شیکی بودند با سه چهار ردیف صندلی. سه لیر تقدیم کردم خدمت جناب رئیس دفتر و راه افتادیم به طرف **دغویازید** سی چهل دقیقه بعد رسیدیم به شهر. همون جایی که پیاده شدم یک دفتر مسافرتی بود. برای یک ساعت بعد بلیط گرفتم. خدا خدا میکردم ماشینش ناچور نباشه چون ۱۸ ساعت راه شوخی نیست. شاید مسیر قشنگ باشه ولی زمان خیلی زیاده. بعد از یک ساعت؛ آقا یک اتوبوس اومد که خدایی دهنم باز مونده بود! این هواپیماست یا اتوبوس؟ عکسش رو گرفتم حتما دفعه بعد میزارم تو ویلاگ. داخل ماشین هم صد مرتبه قشنگ تر از ظاهرش بود. صندلی های خیلی راحت با یک سیستم صوتی که هشت کانال موسیقی داشت با یک هدفون سونی کاردرست. اصلا چیز قابل توضیحی نیست باید دید. چه کاهایی میکنند این غریبها، خدایی

چی ساختند. هر پنج شش ساعت درست مثل هواپیما پذیرایی میکردند. چایی، قهوه، انواع نوشابه، چند جور آب میوه، خلاصه هر چی دلت میخواست خیلی مودبانه میپرسیدند و میدادند. مهموندارها شیک و مودب بودند. هر چند ساعت هم از این ادکلن مانند ها که خودشون کولونیا میگرد به دست همه میریختند که کار گلاب ما رو انجام میده! البته خیلی خوشبو و ملایم و چون الکل هم دارند جنبه چربی بری و ضد عفونی کردن هم دارند. خلاصه ۱۸ ساعت راه در سایه فیلم و موسیقی و صندلی های بی اندازه راحت اصلا خسته کننده نبود. صبح روز بعد ساعت ۹ به ترمینال آنکارا رسیدم. ترگل و ورگل و هیچ نشانه ای از خستگی راه نبود. (هر بار با بهترین اتوبوسها میام تهران تا سه چهار ساعت یک و پهلومو میمالم!). با مترو رفتم کزل آی. با توجه به بدقولی هتلها ترک اصلا رزرو هم نکرده بودم. هتل بویوک ارشان با اونهمه تبلیغاتی که کرده بودم جا نداشت! رفتم هتل **ارگن** که دو تا خیابون پایین تر بود. اینبار هر دو هتل نفری ۲۵ دلار حساب میکردند. چون عجله داشتم و باید سر ظهر میرفتم سفارت، زیاد چونه نزد. خدایی از نظر ساختار هتل ارگن نو تر از هتل بویوک ارشان بود. البته بویوک ارشان کمی دلپاز تر بود.

سر ساعت یک و نیم دم در سفارت بودم. اینبار با وجودی که سفارتی ها حالم رو گرفته بودند، حس اطمینان عجیبی داشتم. اصلا استرس نداشتم. باز رفتم داخل و همون رویه قبلی برای داخل شدن به سفارت. حواسم بود که خانمی که سری شماره های من که ۶۱۱ بود اعلام میکرد ترک بود. نوبتم که رسید سر صحبت رو به ترکی باز کردم چون حس میکردم کارمون به جر و بحث بکشه توی انگلیسی کم بیارم. برکه آبی ریفیوزال رو با آدرس و فرمهای مالیاتی و پاسپورت دادم. یک کلمه در باره اسپانسر نگفتم. خودش گفت فرم ساپورت؟ گفتم قبلا دادم. میدونین چی گفت؟ گفت **پس اشکالی نداره!** کم مونده بود داد بزنم آخه دختره بی چشم و رو این چه موضوعی بود که مطرح کردین. ولی خدایی خیلی مودب و مثبت بر خورد میکرد. گفتم کپی فرم ساپورت رو دارم. گفت برای اطمینان بده بذارم کنار اینها. بعد گفت برو از میز روبرویی قبض پست بگیر. مسئول پست دلار قبول نکرد منم لیر نیآورده بودم و قرار شد هزینه اش رو به پستی بدم. گفتند معلوم نیست چقدر طول بکشه ولی ۵ روز بیشتر طول نمیکشه و باید حتما خودت باشی و الا به هیچ کس غیر خودت نمیدند. یک آدرس اینترنتی هم داد که پی گیرش بشم.

برگشتم هتل و تا عصر یک ضرب خوابیدم...

فعلا تا اینجا رو داشته باشید تا بعد. همینجوری هم خیلی زیاد شد.

آقا بالاخره این رابین هود بازی کار دستم داد!

یه ذره از آخر ماجرا تعریف کنم.

موقع برگشتن از ترکیه توی مینی بوسی که دوغوبایزید سوار شدیم یک راننده ترک کنارم نشست. منم چپ و راست از آغری داغ (همون کوه آرارات به زبان غیر ترکی!) عکس میگرفتم اونم با دوربین موبایل! کلی باهم در باره زیبایی کوه و طبیعت اطرافش صحبت کردیم. بعد هم دست برقضا معلوم شد که ایشان هم میرند ایران. از من پرسید تو چرا میری ایران که گفتم بابا جان خونم اونجاست! (بنده خدا فکر کرده بود ترکم... خوب مگه نیستم؟) خلاصه آقا این گفت منم میخوام برم تبریز الاوبلا حتما باید باهم بریم. گفت منم برسون ترمینال تبریز برای کرمانشاه بلیط بگیرم. ظاهرا ماشینش مشکل پیدا کرده بود و برای آوردن قطعات برگشته بود ترکیه. یک لحظه کم مونده بود لباسهامو در بیارم و آرم سوپرمن رو اون زیر نشونش بدم! سرور عزیزم که شما باشید در طول سفر چند ساعته مون تا تبریز یکدور سیاست ترکیه و ایران و عراق و اسرائیل و آمریکا و خلاصه امورات سیاسی کل جهان رو دوره کردیم! (ولی خدایی آدم خیلی آگاهی بود اصلا بهش نمیومد راننده تریلی باشه، من که پیشش کم آوردم!). ایشان هم که ظاهرا یک سرمای جزئی خورده بودند فرت و فرت عطسه می کردند. چون لغت دستمال کاغذی رو بلد نبود (ما آذری ها همون دستمال کاغذی میگیرم). رفتم برایش یک بسته دستمال کاغذی هم خریدم. (ولی انصافا خوب خرج میکرد!!) برای اینکه به وقت سوپرمن قصه کم نیاره ده تا هم قرص سرماخوردگی بهش دادم! بعد تو ترمینال هم راهی کرمانشاهش کردم. این وسط چیزی که برای من موند... سرماخوردگی رفیقمون بود! خلاصه اگه به وقت شنیدین آنفولانزای مرغی از یک ترک به یک ترک دیگه سرایت کرد و جفتشون ... بله... یه فاتحه نصفه نیمه برامون بخونید! یک وقت نفرین نکنید که الهی اون دنیا حوری گیرت نیاد که این مرض رو آوردی ایران!

به هر حال با حال نزار (املاش درسته؟) نشستم پشت کامپیوتر و دارم به جای مطالب مفید چرت و پرت مینویسم (احتمالا مال تبه!).

خوب از کجا موندیم... آها! فردای روزی که رفتم سفارت تقریبا مطمئن بودم که بسته پستی اونروز نیامد. صبح توی لابی هتل برخلاف سفر قبلیم که خودم رو محکم گرفته بودم (اصلا نمیدونم چرا؟!) اینبار دنبال یکی میگشتم که فارسی صحبت میکنه یا آذری. اگه دفعه قبل که ترکیه بودم شما هم اتفاقا تو هتلی بودین که من بودم و منو با اون قیافه مشکوک و اخمهای تو هم می دیدین محال بود باور کنید من همون چرت و پرت نویس تو اینترنت هستم! بیشتر رفتارم به بعضیا میخورد! همه منو که میدیدن بازار پچ پچ گرم میشد!

خلاصه در جیک ثانیه کلی رفیق در سنین مختلف پیدا کردم. از همه جالبتر یک نفر از اهالی سندج بود که خیلی هم آدم باحالی بود. (آدرس ویلاگ رو دادم میگم یه وقت میاد مبینه بد نشه!) جواب بک گراند چک ایشون دوماهه اومده بود! یه جورایی همچین حسودیم شد. **آوات** جان هر جا هستی موفق باشی. (آوات به کردی یعنی امید و آرزو). یک نفر از تهران یک دوست از تبریز خودمون. یک هموطن ارمنی هم بود که خیلی آدم با صفایی بود. خلاصه جورمون کم جور نبود. مخصوصا اواخر که دیگه حسابی ندار شده بودیم.

عصر به اصرار یکی از رفقا رفتیم اینتر نت رو چک کنیم. چون ایشون دو سه روزی قبل از من پاسپورت داده بودند. شماره ایشون رو چک کردیم. ورود زده بودند. کلی خوشحالی کرد. گفتم بذار منم یه نگاهی بندازم به شماره خودم! آقا مال منم ورود خورده بود! یک روزه! دلم هری ریخت. نکنه دیدند مدارک ناقصه همونطوری پس فرستادن؟ خلاصه این جناب کک مستقیما مشرف شد در تنبان بنده! با این حساب بسته سه نفر از ماها که اتفاقا جمع صمیمی تری بودیم فردا صبح میومد هتل.

فردا ساعت ده- یازده بود که رفیقمون پیداش شد. آقا ما رو میگی هزارو هشتصد و بیست و چهار تا فکر جورواجور ریخت تو کلم. لای بسته ها تا دیدم اسم من روی لاغر ترین بسته هاست، گفتم ... ریدریدرام... دایناسورمون زایید! ولی تا پستی بسته رو باز کرد و به فارسی با لهجه گوانمالایی گفت مبارکه...! دیگه مارو میگی...؟ یه بار پاسپورتو اینوری میخونم یه بار اونوری. بنده خدا گفت مشخصاتو بخون و چک کن. من از حول مشخصات اصلی خودم رو که تو پاسپورت بود میخوندم. یکی نبود بگه بابا اونو که قبلا داشتی. خلاصه مشخصات روی برچسب ویزا رو کنترل کردم.

یک لحظه چشمم به عکس مجسمه آبراهام لینکلن که اون پشت برا خودش ژست گرفته بود خیره موند. ممکنه بگید عجب آدمی هستی تو؟ ولی یک لحظه تمام ذوق و خوشحالیم جاشو داد به یک حس غریب. قابل توضیح نیست. هجوم ناگهانی هزاران خاطره و فکر. ترکیبی از غم و شادی. ملغمه ای از امید و ترس. مثل اینکه یهو جلوی پام یک منظره بسیار زیبا ایجاد شد ولی همزمان زیر پامم خالی شد! مثل تجربه سقوط تو خواب. منتها تو یک رویای قشنگ. برعکس خوابهای بد دوست نداری به خاطر حس بد سقوط از خواب بیدار بشی.

نمیخوام بگم حالم گرفته شد چون واقعا اینجوری نبود. بر عکس حس پیروزی می کردم. ولی احساس کردم نیاز شدیدی به قدم زدن دارم. یکی از رفقا میگفت مثل آینه که دو روز پشت سر هم روزه باشی بعد برای افطار یک دست چلوکباب سلطانی با یک سطل بزرگ سالاد و یک نوشابه خانواده درسته با نیم کیلو زولبیا خورده باشی! خدایی راست میگفت. رودل کرده بودم. تا عصر تو خیابونهای آنکارا ولو بودم. هوای نمناک بهاری، حس غریب رفتن، حس سروربخش پیروزی، و یک ویزای مهاجرتی آمریکا تو پاسپورت! کی فکرشو میکرد؟ یک سال قبل اگه میگفتند سال دیگه گرین کارت میگیری سکنه میکرده! تنها چیزی که میتونم بگم آینه که این حس هر چی بود، خوب یا بد، لذت بخش بود. باید منتظر آینده بود.

تا یادم نرفته علاوه بر پاسپورت یک پاکت زرد رنگ سر بسته و مهر شده هم همراه پاسپورت بود که ظاهرا قرار هست اونو هنگام ورد به خاک آمریکا به افسر گمرک اونجا بدیم. پاکت به فرم جالبی یک گوشش بریده شده بود و گوشه تمام کاغذهای توش دیده میشد. یک برگ شامل مشخصات فردی من از روی پاکت به گوشه کاغذها توی پاکت منگنه شده بود. خیلی جالب بود برام. این پاکت نباید باز بشه والا ینگه دنیا بی ینگه دنیا! دو برگ هم راهنما در باره نحوه پرداخت مالیات و نحوه دریافت شماره سوشال سیکیوریتی همراه پاکت بود.

اصلا دیگه حال ندارم آخر موضوع رو جمع و جورش کنم. بمونه برای دفعه بعد.

فقط دعام کنید زود خوب بشم والا تا این وضع من ادامه داره مجبورین چرت و پرت تو ویلاگ بخونید!

مواظب خودتون باشید

سعید

خوب اینبار با توجه به بهبود نسبی در اوضاع مزاجی (چی گفتم!) مستقیم میرم سر یک موضوع نسبتا مهم در سفر دوم دوستان به آنکارا.

با توجه به اینکه دفعه دوم مراجعه یعنی بعد از اومدن کلیرنس زمان خاصی نداره و تا قبل از پایان مدت اعتبار کلیرنس از دوشنبه تا پنجشنبه هر هفته از ساعت یک و نیم تا دو بعدازظهر میتونید مراجعه کنید، باید در زمان بندی کارتون دقت کنید. مخصوصا اونهایی که با تور میرند آنکارا و مجبورند زمانشون رو با بلیطهای هواپیمایی هم هماهنگ کنند.

چون بعد از دادن پاسپورت به سفارت مدت زمانی که طول میکشه ویزا در هتل بدستتون برسه دقیقا معلوم نیست (البته بیشتر از پنج روز هم نیست). یک چند روزی این وسط **یوم الشک** دارین!

آنکارا که بودم چند نفری از اهالی گرین کارت و ویزای مستقر در هتل دست به گریبان این قضیه بودند. عده ای تور سه یا چهار روزه (خوب یادم نیست) گرفته بودند ولی ویزاشون تو این مدت نرسید و با جا بجایی بلیط پرواز و این حرفها کلی مکافات پیدا کردند. عده ای هم که تور یک هفته ای اومده بودند. دست برقضا دو روزه ویزاشون اومده بود. حالا عزا گرفته بودند که این چهار روز رو تا زمان پرواز هواپیما چکار کنیم! (راستش آنکارا برخلاف شهرهای دیگه ترکیه جاهای دیدنی زیادی نداره) تازه اگه میخواستند پرواز برگشت رو لغو کنند و زودتر برگردند کلی کسری از بلیط لغو شده باید متحمل میشدند.

به هر حال تنظیم زمان رو میذارم به عهده خودتون ولی من جای شما باشم زمان رو طوری تنظیم میکنم که اوایل هفته یعنی دو شنبه یا سه شنبه به سفارت برم. زمان انتظار هم همونطوری که گفتم از دو روز تا پنج روز متفاوت هست.

فعلا با این سرماخوردگی این چند سطر رو از من بپذیرید تا بعد